

گفتمان فمینیسم و بحران هویت در بستر سکولاریسم

سیده معصومه اسماعیل پور *

چکیده

مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و رشد و نمو گروه‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات اعضای آن است. این عوامل بستر هم‌بستگی اجتماعی است. فمینیسم در بستر ارزش‌های جامعه سکولار مانند اومانیزم، فردگرایی، نسیت‌گرایی اخلاقی و با شعار آزادی و برابری شکل گرفته که تغییرات فرهنگی زیادی را در جامعه زنان غرب ایجاد کرده است.

در جوامع اسلامی، زنان نظام ارزشی ویژه و تکالیف و حقوقی دارند که با حقوق و تکالیف زنان غربی متفاوت است. نهادینه شدن ارزش‌های توحیدی، فقط با روشمند کردن آن، ساختن نظام‌های ارزشی و ساختارهای اجتماعی متناسب با آن میسر است. در غیر این صورت، نظام‌ها و برنامه‌های جهانی، زنان را در بستر پرورشی جامعه سکولار، هر روز با شعاری از جمله فمینیسم سرگرم می‌کند.

در این نوشتار نهضت فمینیسم و تفاوت جهت‌گیری‌های زن غربی و زن مسلمان بررسی شده است. سپس اسلام دینی متکامل معرفی شده و به توانایی این دین در یافتن جایگاه حقیقی زنان اشاره شده است.

پس از این مقوله، عجز جامعه سکولار که روح حاکم بر فمینیسم است، با معرفی شاخصه‌های سکولاریزم بررسی شده است. همچنین شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی زن در جامعه سکولار و معضلات پیش آمده در این سه عرصه بر روی گسل خودمداری، تعریف جدید از ازدواج، ناامنی، بی‌هویتی زن سنتی، مسئولیت دوگانه زنان، خمودگی و ناامیدی، پایمال شدن شخصیت زنانه، بررسی شده است.

کلیدواژه: جامعه سکولار، فمینیسم، جاهلیت قدیم، جاهلیت مدرن، بحران

هویت.

* کارشناس علوم سیاسی.

واژه شناسی

تعریف لغوی فمینیسم

واژه «فمینیسم» از کلمه لاتین «femina» به معنای زن یا جنس مؤنث گرفته شده است. معادل‌های فارسی آن زن‌وری، اصالت زن، زن‌گرایی، آزادی‌خواهی زنان، تساوی حقوق زن، طرفداری از حقوق زن است.

اصطلاح «فمینیسم» نخستین بار در سال 1871 و در متنی پزشکی به زبان فرانسه که برای تشریح نوعی وقفه در رشد اندام و ویژگی‌های جنسی بیماران مرد که از خصوصیات زنانه اندام خود رنج می‌برند، به کار رفته است.

یک سال بعد، نویسنده فرانسوی به نام الکساندر دومای پسر، این واژه را در جزوه‌ای، با عنوان «مرد - زن» (femene-Lhome) درباره زنان محصنه (زنانی که در ظاهر رفتاری مردانه دارند) به کار برد. گرچه در فرهنگ پزشکی، «فمینیسم» به معنی وجود ویژگی‌های زنانه یافتن در مردان بود، در اصطلاح سیاسی، این واژه ابتدا در توضیح ویژگی مردانه یافتن زنان به کار رفت.¹

استفاده از این واژه، تا دهه شصت و هفتاد میلادی، برای اشاره به شکل‌های زنان مرسوم نبود و کاربردی محدود درباره مسایل و گروه‌هایی خاص داشت. از اواخر قرن اخیر استفاده از این واژه برای همه گروه‌های مرتبط با مسئله حقوق زنان متداول و فراگیر شد.²

تعریف اصطلاحی

از جمله پرسش‌هایی که درباره فمینیسم و اندیشه‌های آن مطرح می‌شود، پرسش از چیستی فمینیسم و تعریفی جامع از آن است. به عقیده ویک ویلفورد، کمتر کسی قبول دارد که معنی اصطلاحات فمینیسم و فمینیست، بدیهی است. یکی از علایم این بلا تکلیفی تمایل به استفاده از کلمه «فمینیست‌ها»، برای نشان دادن تنوع دیدگاه‌هایی



است که فمینیست‌ها ابراز می‌کنند. علامت دیگر، ترجیح تعریف حداقلی، یا به گفته روز الیندلمار تعریفی پایه‌ای است:

دست کم می‌توان گفت فمینیست کسی است که معتقد باشد، زنان به دلیل جنسیت، گرفتار تبعیضند [و] نیازهایی مشخص دارند که نادیده و ارضا نشده می‌ماند که لازمه ارضای این نیازها، تغییری اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است... از این حد که بگذریم، همه چیز ناگهان غامض تر می‌شود.³

از دلایل عدم تعریفی واحد از این نگرش، آن است که فمینیسم، جنبش واحدی نیست. تمام فمینیست‌ها در این باره که زنان فرودست‌اند و برای آزادی آنان باید راه‌کارهایی اتخاذ کرد، هم عقیده‌اند، ولی در مورد علل این ستم‌دیدگی و راه‌کارهای رسیدن به آزادی، بین آنان اختلاف نظرهای اساسی است.⁴

ادله پست‌مدرن‌ها در اینکه نمی‌توان مکتب فکری خاصی از فمینیسم ارائه کرد، قابل توجه است. به عقیده آنها روش زنان برای درک خویش، چندگانه و متنوع است. هویت هر زن با دقت در عواملی مثل سن، قومیت، طبقه، نژاد، فرهنگ و جنسیت و تجربه درک می‌شود که بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. هیچ تلاشی برای کشاندن زن‌ها به اردوگاه ایدئولوژیکی واحدی، مثمر ثمر نیست.⁵

در عین حال می‌توان جنبش فمینیسم را چنین تعریف کرد: مجموعه حرکت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی را که با هدف احقاق حقوق زنان و رفع تضییق از آنان، به وسیله خود زنان انجام می‌گیرد، فمینیسم گویند.⁶

نگاهی تطبیقی به جایگاه حقیقی زن

با واکاوی تاریخی جایگاه زن در دو عصر سنت (واپس‌گرایان) و عصر حاضر (مدرنیته)، باید گفت که در کشاکش این دو عصر زن مظلوم بوده و به جایگاه حقیقی خود نرسیده است و در هر دو مرحله شاهد پیمودن راه افراط و تفریط در احیای

حقوق زن می‌باشیم.

در مرحله افراط، زن توانسته است اعمال قدرت کند و در مرحله تفریط، عقب‌نگه داشته شده است، ولی اسلام این دو نظر را رد می‌کند. اسلام دین اعتدال و میانه است و از افراط و تفریط در همه ابعاد می‌پرهیزد. اسلام مردم را به اعتدال و میانه روی دعوت می‌کند و در اندیشه برپایی جامعه‌ای معتدل است. زمانی توازن و تناسب بر همه ابعاد فکری، عقیدتی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن حاکم است که افراد آن جامعه از افراط و تفریط پرهیزند. امام علی ع در این باره چنین فرموده است: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطِيُّ هِيَ الْجَادَةُ»⁷ راست‌روی و چپ‌گرایی، هر دو گمراهی است و طریق میانه و اعتدال، راه نیک‌بختی است.⁸

از مهم‌ترین آفات حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی بیشتر جوامع، گرفتاری آنها در دامان افراط و تفریط است که در این میان موضوع زنان بیش از دیگر موضوع‌ها دست‌خوش این آفات شده است. افراط و تفریط معبر و محل حضور جاهلان است. امام علی ع در این زمینه می‌فرماید: «ندیدم جاهل را مگر آنکه در حال افراط است و یا در حال تفریط»⁹.

واپس‌گرایان و مردم عصر مدرنیته، هر دو بر حقیقت زنانگی چشم فرو بسته‌اند. در الگوهای تربیتی غیرالهی، معمولاً به بسیاری از جنبه‌های شخصیت انسان توجه نشده و اغلب در جهت افراط و تفریط بوده‌اند.¹¹ واپس‌گرایان زن بودن زن را به رسمیت می‌شناسند، اما انسانیت زن را انکار می‌کنند. نگاه سنتی که تا پیش از رنسانس بر زن حکمرانی می‌کرد، زن را فاقد عقل و درایت و انسانیت می‌انگاشت و حیوان و بلکه پایین‌تر از آن، حقیر و فتنه‌انگیز و باعث شرمساری خانواده می‌دانست. این نگاه تفریطی به زن باعث شد که انسانیت وی در گذشته به رسمیت شناخته نشود، از این رو موجودیت انسانی زن در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت و فقط پاره‌ای از واقعیت که زنانگی اوست به چشم می‌خورد.



در سال 568 میلادی در فرانسه کنفرانسی برگزار شد تا به این موضوع رسیدگی کنند که آیا زن انسان است یا نه؟! اندیشه‌های واپس‌گرایان آن قدر در تفاوت‌های زن با مرد غرق شد که در نهایت زن را به دلیل مرد نبودن از انسانیت ساقط کرد.

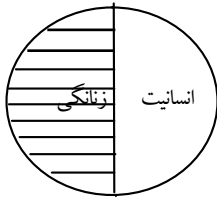
مدرنیته، اگرچه بر خلاف واپس‌گرایان انسانیت زنان را به رسمیت شناخت، انسانیت زن را در مرد بودن خلاصه کرد؛ یعنی زن مدرنیته انسان است، ولی با همه اوصاف مردانه. از این رو، مدرنیته اعلام می‌کند که برای انسان شدن، زنان را تا حد امکان باید به مردان شبیه کرد. فمینیسم در حقیقت دفاعی مردانه از زنان است که از نادیده‌انگاری و تحقیر ویژگی‌های طبیعی زنانه شروع می‌شود و این تحقیر آنچنان ادامه دارد که زن در وجود مرد محو می‌شود و آنچه ارزش بقا می‌یابد، مرد است. این نگاه افراطی (فمینیسم)، از ضرورت مشابهت زنان به مردان می‌گذرد و به قداست و برتری ناآگاهانه جنس مرد ختم می‌شود.¹²

اسلام که از متن وحی برخاسته و با فطرت و سرشت انسان آمیخته است، نخستین پایه‌گذار و پیام‌آور حقوق واقعی بشر است و در چهارده قرن پیش از اعلامیه سازمان ملل، کامل‌ترین اعلامیه حقوق بشر را به مردم جهان نشان داد و در کلام و عمل، والاترین منزلت و مقام معنوی در جهان را به انسان داد. اسلام، دین عدالت و مساوات است و ذره‌ای تبعیض در آن راه ندارد.¹³

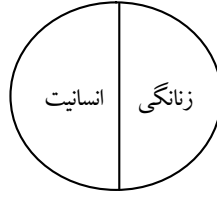
دیدگاه اسلام درباره زن، دیدگاهی مترقی و متعادل است. اسلام زن را همچون مرد انسان می‌داند که سه ویژگی مهم انسانی یعنی، اختیار، مسئولیت‌پذیری و توان رسیدن به کمال و مانند مرد امکان رشد و کامیابی دارد.¹⁴

تفاوت اساسی آموزه‌های اسلامی با سنت و مدرنیته، در واقع‌گرایی گزاره‌های آن است. اسلام نه انسانیت زن را منکر می‌شود و نه زنانگی او را نادیده می‌گیرد، بلکه او را انسانی متفاوت و مستقل از مردان معرفی می‌کند. از نظر اسلام، زن انسان است، ولی با همه اوصاف و ویژگی‌هایی که او را از مرد متمایز می‌کند. با این دیدگاه، اسلام به

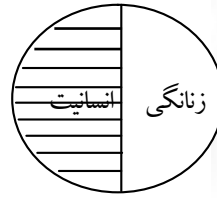
سبب واقع گرایی در تقابل با سنت و مدرنیته است. اسلام نه فقط حقایق متفاوت زن و مرد را می بیند، بلکه آن‌ها را به رسمیت می شناسد و در همه محاسبات و برنامه‌ها مورد توجه قرار می دهد.¹⁵



ج) تفسیر مدرنیته از زن



ب) تفسیر دین از واقعیت زن



الف) تفسیر واپس گرایان از واقعیت زن

در اسلام، هم ویژگی زنانگی زن که طبیعت و فطرت اوست و همه احساسات و خواسته‌هایش بر اساس این ویژگی است حفظ شده، هم میدان علم، معنویت، تقوا و سیاست بر وی گشوده شده است.¹⁶

از نظر اسلام، زن در خلقت، انسانی کامل است و نهایت کمال و جلوه نظام آفرینش در او وجود دارد. آموزه‌های اسلامی فضای سالمی را برای رشد استعدادهای زنان به وجود آورده است، همچنان که در طول تاریخ شاهد درخشش الگوهای زنانه از زنان همچون حضرت فاطمه 3، حضرت خدیجه 3، حضرت زینب 3، حضرت مریم 3، آسیه، 12 هزار نفر از زنان صدر اسلام که مدال پرافتخار صحابی پیامبر خدا 9 را بر سینه داشتند و... هستیم.¹⁷

نگاه اسلام به زن و مرد دو بعد متفاوت دارد: بعد «انسانی» و بعد «بشری». در بعد انسانی میان زن و مرد هم تساوی وجود دارد و هم تشابه؛ یعنی هر دو مقام خلیفه الهی دارند و در تعیین سرنوشت خود و اختیار خیر و شر و انتخاب راه زندگی به سعادت یا شقاوت و طی تکامل معنوی با هم فرقی ندارند. هر دو به طور یکسان مخاطب امر و تکلیف الهی می‌باشند و مسئولیت یکسانی در مقابل خداوند دارند. منزلت و کرامت زن و مرد در نزد خداوند همسان است، مگر آنکه یکی از دیگری تقوای بیشتری داشته



فصل نهم در بحث معادلات زن و خانواده

باشد: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ»¹⁸ با تقواترین انسان‌ها، نزد خدا گرامی‌ترند».

زنان که بخشی از جامعه انسانی‌اند، در حوزه ایمان به خدا و قبول دعوت پیامبر 9، با مردان فرقی ندارند و هر دو یکسان با پیامبر 9 و وصی او بیعت می‌کنند، زن نیز مانند مرد دین خود را، خود انتخاب می‌کند. آنها در آزادی که لازمه انسان بودن و جزء هویت و ذات انسان است، مساویند و جز خداوند با احکام واجب خود کسی و چیزی نمی‌تواند آزادی آنها را محدود کند و هر کدام مسئول کارهای خود می‌باشند: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»¹⁹ هر کسی در گرو دستاورد خویش است».

زن نیز همسان با مرد در استفاده از حقوق قانونی و در مقابل قانون و استفاده از حق حیات و حفظ شئون اجتماعی و استفاده از مواهب الهی مساوی است: «...وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ...»²¹ ... و مانند همان وظایفی که بر عهده زنان است».

در بعد بشری اگرچه زن و مرد، هر دو مصداق کامل بشریتند، به اقتضای تقسیم کار، تقسیم مسئولیت و تنظیم کارکرد طبیعی آنها و به دلیل رعایت تخصص در وظایف غیرمشترک، میان زن و مرد تفاوت‌هایی وجود دارد که به قول شهید مطهری (اگرچه موجب سلب تشابه آن دو در طبیعت و تشریح می‌شود، با مساوات آنها در بشر بودن و برخوردار بودن از حقوق بشری منافات ندارد).

با اینکه به نص قرآن مجید، زن و مرد از خمیره و نفسی مشترک آفریده شده‌اند و زن پاره‌ای از آن «نفس» است که مرد نیز از آن آفریده شده است²² این اشتراک نه دلیل وحدت طبیعت آنها بلکه نشان از اختلاف (اختلافی که موجب تخصیص فطری و فرق آنها در نهاد درونیشان می‌باشد) است.

اختلاف عمیق و فطری زن و مرد به این دلیل است که هر یک از آنها ویژگی‌های طبیعی، جسمی و روح ویژه‌ای دارند که در دیگری وجود ندارد. از این رو، هر دو متمم و مکمل یکدیگرند و برای تکامل خود نیاز زیادی به دیگری دارند. این اختلاف‌ها بین زن و مرد جز در اسلام، در هیچ مکتب اجتماعی، حقوقی و بینش‌های

موجود جهان مورد توجه قرار نگرفته است. نظریه فلسفی و حقوقی اسلام درباره زن، اولین نخستین منشور آزادی واقعی زنان است و همه اختلافاتی که در حقوق زن و مرد در اسلام وجود دارد و دشمنان اسلام آن را به زیر ذره بین انتقاد برده‌اند و بزرگ‌نمایی می‌کنند، ناشی از بینش واقع‌نگر اسلام است که به سود زن و مرد و رفاه فردی و اجتماعی بشر است.

بر همین اساس، اسلام برخلاف اعلامیه حقوق بشر که برای زن همان حقوق مرد را قایل است، برای زن علاوه بر حقوق مشترک انسانی، حقوق ویژه و ممتاز نیز گذاشته است که مرد از آن محروم می‌باشد.²³

تفاوت‌های جسمانی زن و مرد

مرد به طور متوسط درشت اندام‌تر و بلندقدتر و خشن‌تر از زن است، رشد بدنی زن سریع‌تر از مرد است، ولی رشد عضلانی و نیروی بدنی مرد از زن بیشتر می‌باشد. زن زودتر از مرد به بلوغ می‌رسد و مقاومت او در مقابل بیماری‌ها از مرد بیشتر است، ولی زودتر از مرد توانایی تولید مثل را از دست می‌دهد. مغز مرد به طور متوسط بزرگ‌تر از مغز زن است، ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموع بدن، مغز زن از مغز مرد بزرگ‌تر است. ریه مرد گنجایش هوای بیشتری دارد، ولی ضربان قلب او از زن کمتر است. باید اضافه کرد که اعصاب مرد مقاوم‌تر و ترس او کمتر است و راحت‌تر با خطر مقابله می‌کند و به کارهای دشوار و سنگین قادرتر است و ...²⁴

تفاوت‌های روحی و عاطفی زن و مرد

زن و مرد از نظر روحی و روانی نیز تفاوت‌های اساسی دارند؛ شهید مطهری (در این باره چنین می‌گوید:

میل مرد به ورزش و شکار و کارهای پرتحرک، بیش از زن است.

احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلح‌جویانه و بزمی است،



مرد متجاوزتر و غوغاگرتر است و زن آرام‌تر و ساکت‌تر. زن از توسل به خشونت درباره دیگران و درباره خود پرهیز می‌کند و...

احساسات زن از مرد جوشان‌تر است، زن از مرد سریع‌الهیجان‌تر است؛ یعنی زن در مورد اموری که مورد علاقه یا ترس است، زودتر و سریع‌تر تحت تأثیر احساسات خویش قرار می‌گیرد و مرد سرد مزاج‌تر از زن است و زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیاد دارد. برخلاف مرد، احساسات زن بی‌ثبات‌تر از مرد است، زن از مرد محتاط‌تر، مذهبی‌تر، پرحرف‌تر، ترسو‌تر و تشریفاتی‌تر است؛ احساسات زن مادرانه است، و این احساسات از دوران کودکی در او نمودار است، علاقه زن به خانواده و توجه ناآگاهانه او به اهمیت کانون خانوادگی بیش از مرد است، زن در علوم استدلالی و مسایل خشک عقلانی به پای مرد نمی‌رسد، ولی در ادبیات، نقاشی و سایر مسایل که با ذوق و احساسات مربوط است دست کمی از مرد ندارد.

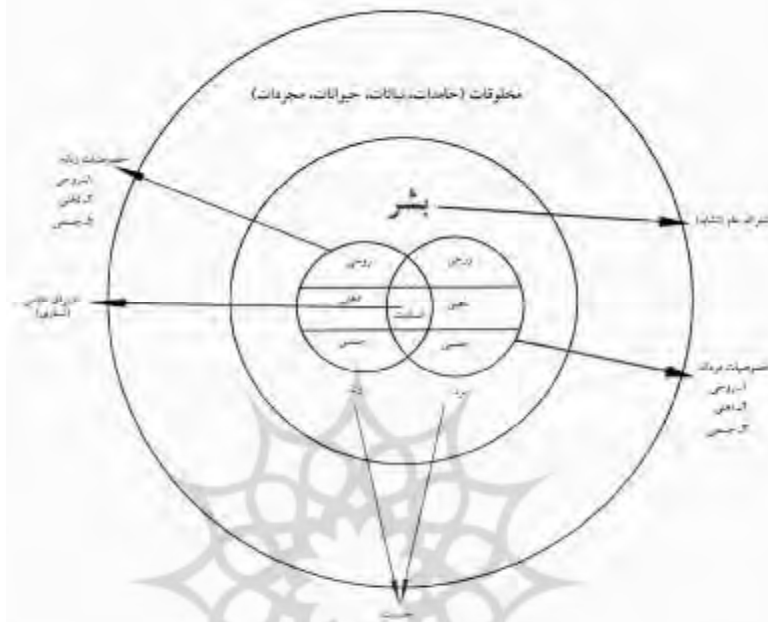
مرد بیشتر از زن قدرت کتمان راز دارد و اسرار ناراحت‌کننده را در درون خود حفظ می‌کند و به همین دلیل ابتلای مردان به بیماری ناشی از کتمان راز بیش از زنان است. زن از مرد رقیق‌القلب‌تر است و فوراً به گریه و احیاناً به عشق متوسل می‌شود. از نظر احساسات زن و مرد نسبت به یکدیگر باید گفت که مرد بنده شهوت خویشتن است و زن در بند محبت مرد است و...²⁵

چنانچه بخواهیم جایگاه حقیقی زن را در اسلام مطالعه نماییم، باید با دو نگاه به بررسی آن پردازیم:

نگاه استاتیک: این نگاه «موجودیت» زن را مطالعه می‌کند و برای بررسی دقیق این موجودیت به مقایسه زن و مرد می‌پردازد و زن در جایگاه یک موجود، بدون توجه به حرکت و فعالیتش، به صورت ایستا مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ یعنی به چیستی و تعریف آن می‌پردازد، این مطالعه باعث تعیین جایگاه زن در نظام خلقت می‌شود.

نگاه دینامیک: این نگاه وظایف و کارکردهای زن را در جایگاه یکی از کنش‌گران

اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ یعنی فعالیت و نقش او در خانواده و جامعه بررسی می‌شود. در این نگاه تحرکی، برای تشریح بیشتر باید وظایف زن با مرد مقایسه شود. این نگاه در مقاله حاضر بررسی خواهد شد و جامعه سکولار را که بستر بحران‌سازی برای زن و بستر اعطای حقوق ناعادلانه زنان است، بررسی خواهیم کرد. اما نگاه اول را در قالب دیاگرام ذیل در همین قسمت توضیح می‌دهیم.



شاخصه‌های سکولاریزم

سکولاریزم با جداسازی دین از سه بخش اصلی جامعه یعنی، سیاست و حکومت، فرهنگ و علم، اقتصاد و صنعت، رابطه چهار سویه خدا، انسان، طبیعت و جامعه را به رابطه سه گانه انسان، طبیعت و جامعه تقلیل داده است. کمترین پیامد این حرکت غربی ایجاد انسان‌محوری به جای خدامحوری، پیدایش نظام سرمایه‌داری و فاصله ناعادلانه طبقاتی به جای جامعه عدالت‌محور و خودمحور و پیدایش افراد عصیان‌گر به جای انسان‌های مؤمن و متعهد به قوانین الهی و اجتماعی بود.

گزار

فصل نهم: در بحث معضلات زنان و خانواده (بخش دوم)

1. پیدایش اومانیسم

«اومانیسم» نظامی اعتقادی است که نیازهای بشر را مورد توجه قرار می‌دهد و راه‌حل آنها را به جای ایمان به خدا، از طریق عقل و خرد جست و جو می‌کند.²⁶ این واژه را به اصالت بشر، انسان باوری و انسان‌گرایی ترجمه کرده‌اند.

در فرهنگ وبستر آمده است: «اومانیسم گونه‌ای از تفکر است که به جای اصول مذهبی و الهیات، بر منافع بشری استوار است؛ یعنی بر منافع و ارزش‌های بشری تمرکز یافته است».²⁷ آلن پیرو در فرهنگ علوم اجتماعی در تعریف اومانیسم می‌نویسد:

انسان‌گرایی، اصطلاحی است بسیار متداول در علوم انسانی، ولی با معانی بسیار گوناگون و در مواردی متناقض. انسان‌گرایی به طور کلی و بدون تصریح کافی، جریان فکری است که در آن تأکید بر ارزش‌های خاص انسانی در برابر ارزش‌های مادی، اقتصادی، فنی و یا ارزش‌های دینی و فوق مادی دارد. تأکید بر این نکته که تنها انسان معیار سنجش همه چیز است، نوعی انسان‌گرایی است.²⁸

اومانیسم، انسان را منشأ پیدایش قوانین می‌داند، انسانی که خود عقلش ناقص است و از کمال مطلق مبرا است. بنابراین، این قوانین از سنخ ادراکات بشری است که دارای نقص و کمال است؛ یعنی این علم، به معارف بشری که نقص و کمال دارد، چنگ زده است.

بر اساس این اندیشه، مدار و محور همه اشیا و آفریننده ارزش‌ها و شاخص شناسایی نیکی و بدی انسان است. در این دیدگاه انسان به جای خدا می‌نشیند و می‌تواند بدون کمک گرفتن از دین و ارتباط با ماورای طبیعت، مشکلات زندگی خود را حل کند. بنابراین اصل، انسان با داشتن دو اهرم عقل و دانش، دیگر نیازی به دین ندارد، پیامد انسان‌محوری، زمینی کردن دین و بی‌اعتقادی به آن است.

اندیشه انسان‌محوری یا اومانیسم، نخستین جوانه رنسانس بود. از منظر تاریخی،

انسان‌مداری یا اومانیزم جنبشی ادبی، فرهنگی، فکری و آموزشی بود که در مراحل بعد جنبه سیاسی - اجتماعی به خود گرفت. به همین دلیل تقریباً همه مکاتب فلسفی، اخلاقی، هنری و ادبی و نظام‌های سیاسی را در سیطره خود دارد.²⁹

جنبش افراطی اومانیزم در برابر تفریط‌گرایی مسیحیت در قرون وسطی پدید آمد. مسیحیت زمانی در غرب نفوذ کرد که شکوه‌مندی امپراطوری روم و آرمان‌های آن از رونق افتاده بود و یاس و نومیدی بر مردم سیطره داشت. ارباب کلیسا از این فرصت استفاده کردند و عزلت‌جویی و تقوای منفی را تبلیغ کردند. مسیحیت در این نگاه، طبیعت و دنیای مادی و حتی جسم انسان را موجوداتی شرور و شرآفرین می‌دانست و بر این اساس، روح انسان فقط با دوری از احوال مادی و جسمانی می‌توانست به رستگاری برسد.

به این ترتیب انسان قرون وسطایی، جهان را امری ماورای طبیعی می‌دانست و زندگی را به حیاتی آسمانی و آرمانی محدود می‌کرد. از همه مهم‌تر آنکه کلیسایان با دعوت به زهد و رهبانیت، عملاً دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی را پیشه خویش ساختند.

رسانس با ظهور سرمایه‌داری و بورژوازی، همین ضعف فرهنگی مسیحی را نشانه گرفت و با شعار بازگشت به طبیعت بشری و کامروایی دنیوی، هرگونه اتکا به جهان دیگر و چشم‌داشت از عالم بالا را مردود شمرد.

اومانیزم برضد اخلاق مسیحی شورید تا بهره‌وری از انواع لذات و زیبایی‌های مادی را ممکن کند. بدین ترتیب لذت‌گرایی به منزله بخش جدایی‌ناپذیر اندیشه اومانیزمی قرار گرفت و به تدریج در همه شئون، حیات علمی و عملی اروپای غربی را در بر گرفت و به مثابه یکی از پایه‌های اساسی ادبیات و فرهنگ غرب جدید تثبیت شد.³⁰

اومانیزم، محصول عصر روشنگری در اروپا و از بنیادی‌ترین مبانی فکری بسیاری از فمینیست‌ها است. بر اساس نگرش اومانیزمی فمینیست‌ها، چون هوس و میل انسان محور و ملاک همه چیز است. بنابراین، قانون اعطای حق خودداری از تمکین جنسی



زنان در مقابل همسر، مشروعیت هرگونه ابتذال اخلاقی و اجتماعی، هم جنس بازی (بر اساس جدایی روابط جنسی از تولیدمثل و حق تسلط بر بدن در روابط جنسی) و مبارزه با بسیاری احکام دینی یا مقررات اجتماعی که محدودیت‌های شرعی یا اخلاقی و حقوق ایجاب می‌کند، به بهانه تراحم با انسانیت انسان‌ها وجود دارد.³¹

2. پیدایش نظام سرمایه‌داری

وقتی انسان یعنی، میل‌های متلون انسان محور باشد و او مانع فلسفه حرکت قرار گیرد، مسیر حرکت جامعه به سمت چیزی جز نظام سرمایه‌داری نخواهد بود تا بتواند، هر چه بیشتر نیازهای مادی و لذت‌گرایی انسان را تأمین کند.

سکولاریزم انسان را در پیله فردگرایی و لذت‌گرایی محبوس می‌کند. ارزش انسان در این سیستم، ریالی سنجیده می‌شود و ادبیات این حرکت، دعوت به دنیاطلبی است. این دنیاپرستی از شکل فردی به اجتماعی تبدیل می‌شود و کل جامعه به صورت هماهنگ و واحد با همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی‌اش به سمت دنیاپرستی خواهند رفت.

تأثیر مسایل اقتصادی در جنبش اجتماعی زنان (فمینیسم) و پیشرفت‌های آن تا حدی بوده است که ویل دورانت می‌گوید: «آزادی زنان مدیون پیشرفت‌های اقتصادی بوده است که خود زنان در آن نقش نداشته‌اند».³² انقلاب صنعتی و تبدیل نظام فئودالی به سرمایه‌داری و فراز و فرودهای نظام سرمایه‌داری یکی از عمده‌ترین عوامل مؤثر بر وضعیت زنان بوده است.

وضعیت سیاسی نظام سرمایه‌داری

نظام سیاسی کشورهای سرمایه‌داری در آن حاکم است بر اساس مدل لیبرال دمکراسی اداره می‌شود و این چیزی نیست جز حکومت سرمایه‌داران بر احزابی که قدرت را بین خود توزیع نموده و از طریق تمام ابزارهای سیاسی از قدرت صاحبان

سرمایه حمایت می‌کنند؛ زیرا سودآورتر کردن فعالیت تولیدی جزء منطق بنیادی نظام سرمایه‌داری است.

احزاب در این نظام که مدعی بسترسازی برای حکومت مردم بر سرنوشت خویش‌اند، در اصل نقش شرکت‌های سهامی را بازی می‌کنند که هر کس در آن سرمایه بیشتری داشته باشد، سهم بیشتری در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دارد. نظام لیبرال دمکراسی، هرگز در توزیع قدرت، لیبرال و آزادمنش نیست، ولی در بی‌توجهی به تقیدات دینی و ایجاد مسابقه مالی و حرص به دنیا، آزادی زیادی می‌دهد و آن را سرمایه حکومت کاپیتالیزم می‌داند.³³

وضعیت فرهنگی نظام سرمایه‌داری

کشورهای غربی با ابزارهای فرهنگی مانند نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی در سه مرحله باعث دل‌باختگی و شیفتگی افراد جامعه جهانی نسبت به نظام غربی می‌شوند:

الف) احساس حقارت در مقابل نظام غربی و شکسته شدن روحیه استقلال؛

ب) دل‌باختگی و شیفتگی نسبت به نظام غربی و باعظمت نشان دادن نظام سرمایه‌داری؛

ج) انحلال فرد در تمدن و ارزش‌های غربی که هر فرد برای به چنگ آوردن برگ هویت و مدرک عضویت خود در جامعه جهانی، بی‌اراده تلاش می‌کند تا هم‌پای دیگران به پیش رود.

محصول طبیعی چنین فرهنگی، بی‌تفاوتی به فرهنگ خویش است، تا جایی که فرهنگ خودی را عقب‌مانده و مرتجع می‌بیند و فرهنگ بیگانه را توسعه یافته و پیشرفته.³⁴



وضعیت اقتصادی نظام سرمایه‌داری

در کشورهای غربی، نظام سرمایه‌داری که مدل اقتصادی این کشورها در مقابل نظام‌های اقتصادی دیگر مانند نظام اشتراکی کمونیستی و... است، نوعی بت پرستی مدرن را ترویج می‌دهد. بت این جوامع پرستش زندگی مادی و دو عنصر مهم این زندگی دنیایی یعنی، پول و ربا است.³⁵

پول که معیار سنجش نسبت‌ها در دنیای مادی است، ابزاری برای اندازه‌گیری همه چیز حتی فکر، احساس و عواطف است. اگرچه پول نیز در این بازار قیمتی دارد، برای محاسبه ارزش آن در زمان، از ربا استفاده می‌شود؛ یعنی ملاک ارزشگذاری ساده و ثابت (ایستاتیک) امور «پول» و معیار ارزشیابی متغیر (دینامیک) امور «ربا» است.³⁶ ربا، ابزاری برای تسلط طبقه سرمایه‌دار بر طبقات دیگر جامعه یعنی، نیروهای متخصص، کارمندان، کارگران و عموم مردم است.

حرکت زن غربی در بستر سکولاریزم

حرکت زن غربی در بستر سکولار، تک بعدی است. این حرکت و توسعه، ناهماهنگ با ابعاد وجودی انسان است. وقتی بشر از پذیرش قوانین الهی سرباز زند و اسیر هوای نفسانی و انحرافات فکری خود شود و حاضر به اطاعت از دستورهای خدا نشود، باید حکومت قوانین غیرالهی را بپذیرد؛ یعنی قوانینی که بدون احاطه کامل بر جنبه‌های وجودی انسان وضع شده است و آمیختگی زیادی با جهل دارد و مسلم است که نتیجه طبیعی هر حرکت جاهلانه‌ای افراط و تفریط است.³⁷

از طرفی انسان موجودی است حقیقت‌جو، اکنون انسانی که در بستر سکولار - که یک سیستم غیردینی است - زیست می‌کند، فقط بعد جسمی و مادیات (امیال متلون و غرایز) خود را مورد کنکاش قرار می‌دهد که توسعه این روند برای انسان آسیب و شقاوتی ابدی به همراه خواهد داشت؛ چرا که در این کاوش به بعد فطری و ملکوتی

خود توجهی ندارد، از این رو به سلسله حقایق عالم که خداوند متعال است، پیوند نخورده. بنابراین، این حرکت که ناهماهنگ با ابعاد وجودی انسان است در مسیر انسان کامل تنظیم نشده است، پس نتیجه‌ای جز از بین رفتن سایر ملکات و ارزش‌های انسانی ندارد. در این حرکت، زن در جایگاه حقیقی خود در عالم هستی قرار نمی‌گیرد، پس تبدیل به موجودی می‌شود که جامعه را به سوی انحطاط می‌کشاند و علت آن را باید در میل و تعلق به بینش سکولار دانست.

شخصیت فردی زن سکولار (فمینیسیم)

حرکت زن غربی در بستر سکولار تک بعدی است بنابراین او در مسیر فعلیت بخشیدن استعدادها و تمایلات فطری خویش حرکت نمی‌کند³⁸ و روحیه کامل شدن در زمینه‌های مختلف علم و معرفت، عبادت و معنویت، اخلاق و فضیلت در آن نیست، به این دلیل شخصیت سالم و معتدلی ندارد؛ زیرا تمایلات معنوی خود را زیر خاکستر تمایلات حیوانی و لذت‌گرایی نفسانی مدفون کرده و دچار طغیان غرایز شده است. بر این اساس، عقل حقیقت‌سنج و فطرت حق‌گرا آسیب می‌بیند و ارتباط انسان با حقایق ارزشی از بین خواهد رفت و دیگر چشم حق‌بین و گوش حق‌شنوا و زبان حق‌گو نخواهد داشت.

چنین افرادی عاقبت تلخ و عذاب‌آور از خود بیگانگی را خواهند چشید؛ زیرا زندگی کردن بر مبنای خود طبیعی و فرعی، نه خود حقیقی و اصلی، موجب بروز تناقض‌ها، شکست‌ها و ناکامی‌های پی‌درپی می‌شود. خداوند حکیم، بیماری روحی و شخصیتی چنین افرادی را علاج‌ناپذیر می‌داند و آنها را همچون بهائم به خود واگذار می‌کند: «فَذَرَّهُمْ يُخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»³⁹ آنان را به حال خود رها کن تا در امیال نفسانی خود فرو روند و بازی کنند تا به دیدار آن روزی برسند که به آنها وعده داده می‌شود».

ویژگی‌های این شخصیت‌های بیمار را اینگونه می‌توان برشمرد: غفلت از هدف
اعلای زندگی، اسارت عقل و رکود اندیشه و قلب و استعدادها، زندگی کردن با
خیالات و اوهام، نداشتن استقلال فکری و عملی، منعکس کردن اندیشه، رفتار و منش
نادرست دیگران در خویش، خود را در دیگران دیدن به علت قرار گرفتن در مسیر
جاذبه دیگران یا احساس حقارت و کم بینی و غفلت از استعدادها و توانمندی‌های
خویش، نمایش جاذبه‌های طبیعی ناشی از کم ظرفیتی و خودخواهی به جای نمایش
زیبایی‌های معنوی و انسانی و...⁴⁰

با کاوش در فشارهای درونی و بیرونی زن سکولار (فمینیسم) این نتیجه حاصل
می‌شود که سیستم سرمایه‌داری موجب پیدایش درگیری روانی در فرد می‌شود،
همچنین موجب ناامنی زن فمینیسم در بستر سکولار خواهد شد.

زن در این بستر پرورشی، از نظر روحی ناامن می‌شود، دغدغه‌های زن در جهت
مادیات مدیریت می‌شود و این روند، عدم اطمینان و تردید را به همراه دارد؛ زیرا در
این معامله، انسانی تک بعدی در مقابل انسان تک بعدی دیگری قرار دارد.

ازدواج و تشکیل خانواده بر روی گسل خودمداری در حرکت فمینیستی
روح خودمداری حاکم بر فمینیسم، پیامدهایی در تشکیل خانواده بر ازدواج دارد که
مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) مخدوش کردن اهمیت خانواده و کارکرد آن در سایه خودستایی
در میان پنج نهاد بنیادی جوامع بشری (خانواده، آموزش، مذهب، حکومت و اقتصاد)
خانواده از کهن‌ترین، رایج‌ترین و کارآمدترین نهادهای اجتماعی است. خانواده در
حقیقت سرآغاز زندگی اجتماعی و پیدایش تمدن‌های بزرگ بشری است. از این رو،
جامعه‌شناسان آن را «شالوده اصلی» تمدن و جوامع متمدن معرفی می‌کنند.⁴¹

محیط خانواده که پناهگاهی مطمئن است، نیازهای زیستی، روانی و معنوی انسان‌ها
را برآورده می‌کند و مکانی مناسب برای انتقال ارزش‌ها، باورها و فرهنگ است. دامان

خانواده، نخستین مرکز آموزشی و اولین مدرسه و دانشگاه است؛ دیدگاه‌ها درباره خدا، هستی و انسان از آنجا پدید می‌آید؛ طرز فکرها، عادات و آداب و رسوم، آرمانها، عقاید، فلسفه حیات، برداشت‌های ذهنی از نیک و بد و... در خانواده سرچشمه دارد.⁴²

توان و ظرفیت بالای کارکردی خانواده به اندازه‌ای روشن و بدیهی است که حتی جوامع بدوی و ابتدایی از درک و پذیرش آن عاجز نبوده‌اند.⁴³ آگبرن و تی بیتز شش کارکرد اساسی برای خانواده بیان کرده‌اند که عبارتند از: تنظیم روابط جنسی؛ تولید مثل؛ تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی؛ فراهم آوردن امنیت اقتصادی؛ آموزش و اجتماعی کردن فرزندان و مراقبت از کودکان، ناتوانان و سالمندان و تأمین نیازهای عاطفی. هیچ نهاد و سازمانی نتوانسته تاکنون برای خانواده نقش جایگزین را ایفا کند.⁴⁴ جنبش فمینیسم، پیامد انقلاب صنعتی و نظام سرمایه‌داری است. این جنبش با پذیرش اصول، مبادی و بنیان‌های فکری سرمایه‌داری، کوشید تعریفی تازه از خانواده و کارکردهای آن را ارائه دهد. هرچند این کوشش با حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، منزلت و جایگاهی را برای آنان پدید آورد، نادیده گرفتن واقعیات جامعه، بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی و بسترسازی مناسب، به ابزاری برای انتفاع بیشتر نظام سرمایه‌داری تبدیل شد.

فمینیست‌ها برای رهایی زنان از قیود سنتی و قراردادن آنها در فضاهای خالی شغلی، اجتماعی و اقتصادی، مسئولیت‌های مضاعفی را بردوش آنان قرار دادند و این هدف را با تغییر ذهنیت آنها از ازدواج و خانواده پیگیری کردند. جنبش فمینیسم برای اعطای آزادی‌های بیشتر به زنان و افزایش فردگرایی در میان آنان، اهمیت خانواده را حذف یا کم‌رنگ کرد. رسیدن به این هدف نیازمند اهرم‌های قانونی و پشتوانه‌های سیاسی بود و نظام‌های غرب با طرح شعارهای دمکراسی و حقوق بشر، در صدد اصلاح یا تغییر ماهیت قوانین، راهبردها و نگرش‌های جامعه برآمدند.⁴⁵



ب) ارایه تعریف جدیدی از ازدواج و توافق در جوامع غربی برای روابط آزاد جنسی ازدواج پیمانی مقدس است و هدف آن، فقط کام‌جویی شخصی نیست. زندگی زن و مرد در سایه ازدواج معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند؛ چرا که ازدواج پاسخی به ندای فطرت است و با آن کانون گرم خانواده تشکیل می‌شود. در واقع ازدواج برای پاسخ به حس کمال‌جویی و تکامل شخصیت اصیل انسان صورت می‌گیرد.⁴⁶

ازدواج هم با بعد جسمانی و هم با بعد ملکوتی انسان در ارتباط است. از این رو، در آموزه‌های دینی آمده است: «ما بنی فی الاسلام بناء احبّ الی الله عزوجل و اعزمن التزویج»⁴⁷ در اسلام، هیچ بنیادی در نزد خداوند، دوست‌داشتنی‌تر از ازدواج نیست.

خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِيَتَسَكَّنُوا اِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...»⁴⁸ و از نشانه‌های او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنارشان آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد...».

در دهه‌های اخیر خانواده دچار بحران‌های جدی و مهمی شده است. جنگ علیه خانواده در غرب، به مرحله‌ای رسیده که همه ابعاد و کارکردهای آن آسیب جدی دیده است و علائم زوال حیات خانواده در غرب را می‌توان مشاهده نمود. در غرب حتی مفهوم خانواده عوض شده است به طوری که به زندگی همجنس‌بازان در کنار یکدیگر و خانواده‌های تک‌والدی نیز (به صورت رسمی و قانونی) عنوان «خانواده» داده می‌شود.⁴⁹

فمینیسم در آمریکا تلاش می‌کند تا با تأکید بر اهمیت دور کردن زنان از نقش‌های سنتی (ازدواج و مادری) تعریف تازه‌ای از زن ارایه دهد. نقش مادری که وظیفه‌ای طبیعی است، اکنون به صورت امری نامشروع درآمده و زنان به جرم انتخاب آن فشارهای زیادی تحمل می‌کنند. ازدواج و مادری از نظر فمینیست‌ها مغایر با طبیعت حقیقی زن تلقی می‌شود، آنان همچنین معتقدند زن حق دارد جان جنین خود را بگیرد یا مجاز است آن را نگه دارد.⁵⁰

این روند را باید از سویی نتیجه سکولاریزم و نظام سرمایه‌داری که آثاری جز کامجویی و لذت‌طلبی به همراه نداشت و از سوی دیگر حاصل انکار و نادیده گرفتن مبدأ هستی که انسان محوری (اومانیزم) را جایگزین خدا محوری می‌داند، دانست. از این رو، فرزند این دو (اومانیزم و لذت‌جویی) فردگرایی خواهد بود.⁵¹

اومانیزم از مبانی اساسی فمینیسم در نگرش به خانواده است. بر این اساس، خانواده فمینیستی در بستر سکولار، خانواده‌ای است که در آن منافع و خواسته‌های انسان، ملاک همه امور زندگی است. بنابراین، اعطای حق خودداری از تمکین جنسی به زنان در برابر همسر، مشروعیت روابط آزاد جنسی، هم‌جنس‌بازی و...، چون هماهنگی با خواسته‌های انسان است، هیچ محدودیتی نباید داشته باشد.⁵² از این رو، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی رواج روابط جنسی آزاد در غرب را با اجرا و تحقق گزاره‌های فمینیستی در ارتباط و هم‌بستگی مستقیم می‌دانند.⁵³

وقتی روابط بین زن و مرد و تمایلات جنسی از محدوده خانواده بیرون رفت و اجتماع را فرا گرفت، نتیجه طبیعی آن سست شدن اساس خانواده خواهد بود. به دنبال استفاده آزاد از جنس مخالف در خارج از خانه ارزش خانواده به سرعت از بین می‌رود، آمار طلاق زیاد می‌شود و کسی به ازدواج و تشکیل خانواده رغبت پیدا نمی‌کند؛ زیرا ازدواج را دلیل محدودیت و مخالف با آزادی می‌داند.

روح حاکم بر فمینیسم (سکولاریزم و اومانیزم) و الفبای دعوت به اجرای آن (نظام سرمایه‌داری) که خودمداری را ایجاد نمود، باعث تضعیف نهاد خانواده که نهادی منسجم است، شد و این روند سبب گردید مردم پیوند زناشویی را قراردادی همانند سایر قراردادها بدانند و این اتفاق، نظر فمینیست‌ها که مرد و زن باید حقوق برابری داشته باشند را تقویت کرد.

آرمان‌های فمینیستی همچون اصرار بر برابری زن و مرد در همه زمینه‌ها، حضور گسترده زنان در مشاغل تمام وقت، تعارض تعهدات بیرون از خانواده با تعهدات درون



خانواده و... همگی در تهیه هیزم آتش برای سوزاندن بنیان خانواده، تأثیرگذار بوده‌اند. معاهدات و قوانین بین‌المللی نیز با تأثیر از مبانی فکری فمینیستی، در نبرد با خانواده، نقش مهمی ایفا نموده‌اند.⁵⁴

برای مثال ویلیام گاردنر در کتاب جنگ علیه خانواده می‌نویسد:

معاهدات بین‌المللی تصویب شده در امور زنان، اصرار بر این دارد که زنان جهان، باید خانواده‌های خود را ترک کرده و به طور تمام وقت، وارد نبرد کار شوند. اینگونه معاهدات، مروج مهد کودک‌های همگانی دولتی است و سقط جنین رایگان را حق افراد قلمداد می‌کند و نهایتاً نتیجه‌ای جز تضعیف خانواده در پی نداشت، اینها از خانواده تنفر دارند.⁵⁵

امروزه واحد خانواده به تدریج از حالت هسته‌ای خارج شده و زندگی توافقی بدون ازدواج، خانواده تک‌والدی، خانواده‌های هم‌جنس‌گرا و حتی زندگی گروهی چند زن و چند مرد با ایجاد ارتباط آزاد جنسی، در غرب معمول شده است.⁵⁶

زندگی غیرقانونی و ارتباط آزاد، برخلاف ظاهرش مشکلات زیادی را برای فرد و جامعه به همراه داشت؛ برای فرد به ویژه زنان می‌توان گفت که ارضای نیاز جنسی با کاهش میزان عاطفه، عشق و کمبود امنیت همراه بود که به اختلالات روحی و عاطفی زنان منجر شد.⁵⁷ همچنین روند ایجاد استقلال اقتصادی برای زنان، فشار مضاعفی را برای زنان ایجاد کرد؛ چرا که زنان علاوه بر ایفای نقش‌های اصلی خود در خانواده باید پا به پای مردان در بیرون از خانه کار می‌کردند، این تعدد نقش قاعدتاً فشار مضاعفی را بر جسم و روح زنان تحمیل کرد.⁵⁸

رشد منفی جمعیت در غرب، حاکی از آن است که شیوع روابط آزاد جنسی زنان و مردان، موجب ارضای غرایز و نیازهای جنسی آنان شده است که این موضوع عدم تمایل به تشکیل خانواده در سن ازدواج را به دنبال دارد. آمارهای اجتماعی در کشورهای اروپایی و صنعتی نشان می‌دهد میان افزایش روابط جنسی نامشروع و تأخیر

در ازدواج، همبستگی و رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی به همان میزان که فراوانی روابط نامشروع افزایش می‌یابد، سن ازدواج هم بالا می‌رود و پدیده خانواده‌گریزی بروز می‌کند.⁵⁹

آمار ازدواج و تشکیل خانواده در غرب نشان می‌دهد که در سراسر اروپا، ازدواج قانونی در خطر انحطاط قرار دارد، نرخ ازدواج که در سال 1980 به میزان 3/6 در هزار نفر بوده، اینک به 0/005 کاهش یافته است. این گزارش که به آمار و گزارش‌های یورو استارت (اداره آمار کمیسیون اروپا) مستند است، در بخش دیگر اعلام می‌کند که نرخ ازدواج در اروپای مرکزی و شرقی در فاصله سال‌های 1980 تا 1997 به طور فاجعه‌آمیزی به نصف و حتی کمتر سقوط کرده است.⁶⁰

این خانواده‌گریزی آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر جامعه وارد می‌کند که از جمله آن می‌توان به افزایش بزه و بزهکاری در جامعه به خاطر وجود کودکانی که از تربیت صحیح خانواده محروم بوده‌اند، افزایش فساد، فحشا، جنایت، سقط جنین، بیماری‌های خاص جنسی مثل ایدز، سوزاک، سیفلیس، مازوشیسم، تجارت بین‌المللی کودکان، نوزادان و دختران جوان اشاره کرد.

ج) فروپاشی قانون خانواده به علت اضطراب، ناامنی و عدم آرامش

بستر و شرایطی که جامعه غربی برای افراد فراهم می‌کند، به ناچار انسان را در جریانی قرار خواهد داد که به سمت خودمداری در حرکت است که خانواده نیز از این جریان مستثنا نمی‌باشد. با توجه به حمایتی که جامعه (از جمله تفکرات فمینیسم) از این جریان و لوازمات آن - همچون تعریف جدید از خانواده در غالب آزادی‌های جنسی و خانواده دانستن خانواده تک‌والد دارد، خانواده مأمونی برای آرامش نیست، بلکه تشکیل خانواده در غرب به دلیل حاکمیت تقابل و خودگرایی در روابط زن و مرد با اضطراب و تنش همراه است. براین اساس، تا زمانی زن و شوهر مکمل هم و نسبت به هم وفادار خواهند ماند که منافع طرفین به خطر نیفتد.



طلاق و جدایی همسران، نماد گسست پیوند زناشویی و فروپاشی خانواده و زندگی مشترک است. آمار به دست آمده از مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که پیوندهای زناشویی در غرب، دوام و استمرار خود را از دست داده‌اند و گردباد جدایی دیر یا زود بسیاری از خانواده‌های تشکیل شده را در کام خود فرو می‌برد. بنابر آمار ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد - در سال 1991- آمریکا بالاترین میزان طلاق را در میان کشورهای پیشرفته صنعتی دارا بوده است. این آمار میزان طلاق زنان 25-44 ساله برخی از کشورهای غربی که بالاترین فراوانی را دارند نشان می‌دهد.⁶¹

ازدواج‌های مجدد نیز در آمریکا سرانجام به طلاق دوباره می‌انجامد. طبق آمارهای موجود حدود 29% زوجینی که تجربه ازدواج دوم دارند، کمتر از دو سال پس از ازدواج به طلاق روی می‌آورند و این نرخ در طول ده سال به حدود 50 درصد می‌رسد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که زناشویی دچار بحران شده و خانواده در حال افول است؛ چرا که تعداد ازدواج‌ها از سال 1971 به بعد به یک پنجم کاهش یافته و میزان طلاق‌ها دو برابر شده است.⁶² بی‌دلیل نیست که منتقد ادبی الوین کرنان (Alvin kernan) گفته است که در طوفان تغییرات اخیر آمریکا، خانواده احتمالاً بحرانی‌ترین صحنه نبرد است.⁶³

فروپاشی خانواده و نفی زندگی با همسر نیز که پدیده طلاق را به عنوان یک راه حل ارائه می‌نماید از دیگر رهیافت‌های فمینیسم برای آزادی زنان است.

در سال 1950 فقط 18% زنان آمریکایی سرپرست خانواده بودند. در سال 1980 این رقم به 54% افزایش یافت. با تغییر شکل خانواده و افزایش متارکه زنان، خانواده هسته‌ای شامل پدر، مادر و فرزندان، از بین رفت و امروز فقط 12% خانواده‌های آمریکایی از این الگو پیروی می‌کنند. در پی اقدامات قانونی و حمایتی فمینیسم از طلاق، به تدریج اصطلاح «طلاق بدون علت» یا طلاق بدون تقصیر در محاکم قضایی ایجاد شد که برطبق آن زنان می‌توانند بدون علت خاص و فقط به دلیل احساس اندوه

از زندگی زناشویی، طلاق بگیرند.⁶⁴ با این روند اعضای خانواده دچار ضربه روحی و فقر عاطفی و اقتصادی می‌شوند و والدین با بحران حضانت فرزندان روبه‌رو خواهند بود؛ بسیاری از والدین پس از طلاق نیز جنگ خود را بر سر حضانت فرزندان برای مدت طولانی ادامه می‌دهند.⁶⁵

فمینیسم با افکار فردگرایانه، خانواده را به مسلخ کشانده است؛ چرا که هیچ جنبش و نهادی نمی‌تواند در الهام و القای میل به از خود گذشتگی در فرد، جای خانواده را بگیرد.⁶⁶

د) حضور زن غربی در جامعه

خدای متعال زنان را آفریده و ویژگی‌هایی در وجود آنها نهاد که به مردان آرامش می‌بخشد⁶⁷ و بینشان مودت، دوستی و رحم گذاشت تا مردان را با زیبایی و دوستی و رحم‌آوری به طرف خود کشانند (و از نظر روحی تلطیف نمایند). پس زنان پایه اول و عامل اساسی اجتماع انسانی‌اند و اسلام اجتماع خانوادگی را اصل و پایه جامعه قرار داده است.⁶⁸

ویژگی بازر فمینیسم معاصر که آن را از فمینیسم اجتماعی گذشته متمایز می‌سازد، این است که نقش سنتی زن به عنوان همسر و مادر را مورد تحقیر قرار می‌دهد و در نتیجه به تفاهم یا پیمانی که زمانی در میان زنان برقرار بود، پشت پا می‌زند.⁶⁹

طرفداران حقوق زنان از اواخر دهه 1960، مبارزه بسیار موفقیت‌آمیزی علیه خانواده سنتی آغاز کردند. هدف کوتاه‌مدت این جنگ و مبارزه، پایین آوردن شأن زن هم‌درون خانواده و هم در جامعه بود تا به این ترتیب بتوان او را به سوی بازار کار سوق داد. هدف درازمدت آن عبارت است از ایجاد جامعه‌ای که در آن زنان مانند مردان رفتار کنند و به اندازه مردان وقت و انرژی خود را به امور شغلی اختصاص دهند، به طوری که سرانجام، قدرت سیاسی و اقتصادی برابر با مردان به دست آورند.⁷⁰

فمینیست‌ها تأکید می‌کنند که زنان باید موضوع ازدواج و فرزندان را به صورت



حاشیه‌ای در کنار زندگی شغلی تمام وقت خود دنبال کنند، زنان باید بیشترین وقت و انرژی خود را حتی به قیمت از دست دادن زندگی زناشویی و فرزندان، به بازار تولید اختصاص دهند.⁷¹

بر اساس این رویکردهای فمینیستی، خانواده نه فقط محور مودت نیست، بلکه ساختاری ستم‌آلود است که باید دگرگون شود. دگرگونی در ساختار خانواده و سوق دادن زنان به مشاغل عمومی و تضعیف نقش ویژه مادری در نهاد خانواده از اصول و برنامه‌های بیشتر فمینیست‌هاست.

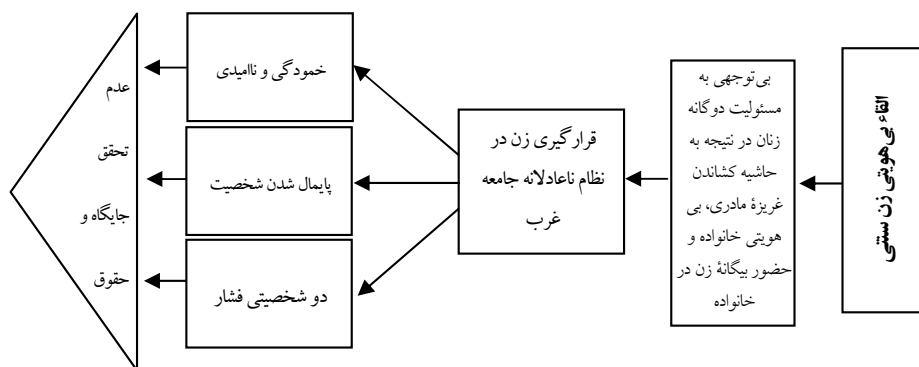
به عقیده سیمون دو بووار، آنچه زن را در قید بندگی نگه می‌دارد، دو نهاد عمده ازدواج و مادری است. وی نظام خانواده را به مثابه حرکتی برای زیست اجتماعی می‌داند و پرورش انسان‌های سالم را به شدت مورد حمله قرار می‌دهد و ازدواج را نوعی «فحشای عمومی» و عامل بدبختی زنان می‌داند. او مخالفت با تولیدمثل و شکل رایج روابط جنسی را جزء مسایل اساسی جنبش فمینیسم تلقی می‌کرد.⁷²

از نگاه دو بووار، به نفع مرد نیست که زن مانند یک انگل به او وابسته باشد. وی معتقد است که ازدواج، زنان را به موجوداتی سمی و زالو صفت تبدیل می‌نماید و به همین علت است که باید ازدواج متحول شود؛ به گونه‌ای که مرد با آزاد کردن زن در واقع خود را آزاده کرده است.

دو بووار نتیجه می‌گیرد که به نفع هر دوی آنان است که وضعیت به گونه‌ای تغییر یابد که ازدواج دیگر به عنوان یک شغل برای زن به حساب نیاید، البته راه آن نیز گسیل زن به بازار کار است.⁷³

سیاست‌های بین‌المللی با طرح شعار تساوی (حرکت‌های فمینیستی)، زن را از محیط خانه به اجتماع کشانده و او را در موقعیت به ظاهر برابر در محیط کار و دانش و صنعت قرار داده است. حقیقت آن است که غرب با نادیده گرفتن نقش مادری و همسری، موجب شد که احترام مادری و محیط خانه را که بهترین محیط هنرنمایی زن

و مهم‌ترین ابزار زن برای مشارکت اجتماعی و تأثیرگذاری بر اعضای خانواده بود، از دست داد و به میدانی وارد شد که قدرت رقابت با جنس مخالف را نداشت.⁷⁴



زنان به نام آزادی، در گرداب فساد و ستم جنسی، استفاده ابزاری، شیء وارگی گرفتار آمده و زنانگی و نقش اصیل و معنوی خویش را به فراموشی سپرده‌اند. این وضعیت اسف‌بار زنان در دنیای مدرن را به حق باید بردگی مدرن نامید.

جامعه غربی با انتقاداتی که به نظام سنتی خانواده و شخصیت سنتی زن در نقش مادر یا همسر دارد، پتانسیلی در زن ایجاد می‌کند که او را برای نقش آفرینی در تمام عرصه‌های اجتماعی پایه‌پای مردان آماده کند، این در حالی است که زیرساخت‌ها و نهادهای اجتماعی به گونه‌ای نیست که حضور زنان در جامعه بدون تبعیض و همراه با رعایت عدالت باشد.

تبعیض علیه زنان در بازار کار به اشکال مختلفی بروز می‌نماید، مثل پرداخت دستمزد کمتر به زنان در قبال کاری مشخص، محروم کردن زنان از دسترسی به مشاغل خاص، عدم ترفیع به شغل بهتر فقط به دلیل جنسیت وی و... برخلاف تغییرات سال‌های اخیر، بازار کار ایالات متحده آمریکا همچنان دچار تفکیک جنسی مشاغل می‌باشد.⁷⁵ بر این اساس، حضور زن در این نوع جامعه حداقل به یکی از سه مشکل اساسی بر می‌خورد:

یکم) گروهی برای فرار از شخصیت و خانواده‌های سنتی به خمودی گراییده و



نامید شده‌اند و در عرصه اجتماعی به پایین‌ترین کارها تن می‌دهند؛

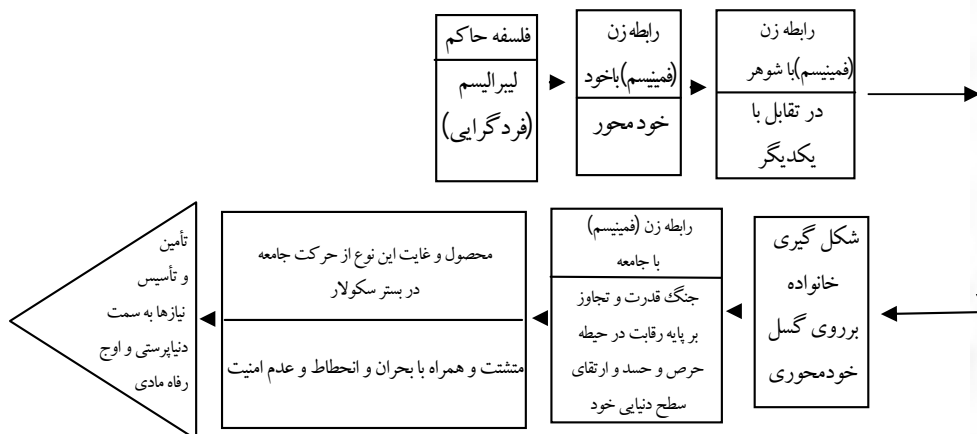
دوم) گروهی راه افراط را در پیش گرفته و تمام احساسات زنانه خود را پایمال می‌کنند و همانند مردان زندگی می‌کنند؛

سوم) گروهی دیگر به طور دایم در حیرت و سرگردانی به سر می‌برند و شخصیتی دوگانه پیدا کرده‌اند، گاه در نقش زنانه و گاه در نقش مردانه حاضر می‌شوند.

فمینیست‌ها زنان را وادار کردند نقش‌های سنتی خود را رها کنند و مدارج شغلی را به همان شدت مردان طی نمایند. انقلاب جنسی نیز به این هدف کمک نمود، به این ترتیب که زنان را متقاعد کرد تا همان الگوهای جنسی مردانه را اقتباس کرده و شیوه زندگی‌ای را که براساس نظرسنجی سال 1962 گالوپ،⁷⁶ اکثر زنان در پی آن بودند، نفی کنند.

هدف فمینیسم ایجاب می‌کرد که همه زنان وارد بازار کار شوند. به همین منظور فمینیسم، با نهادینه کردن دیدگاه‌های خود درباره ازدواج، مصمم گردید حس اعتماد به نفس زنان خانه‌دار را نابود کند. این تلاش بسیار موفقیت‌آمیز بود به طوری که بسیاری از زنانی که کار خود را برای نگهداری از فرزندانشان ترک کرده‌اند، در پاسخ به پژوهشی که صورت گرفته است، اظهار داشته‌اند که افکار عمومی در برخورد با آنها تحقیرآمیز بوده است.⁷⁷

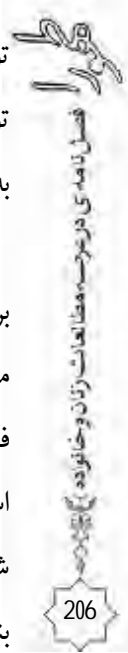
جدول زیر نشان دهنده حرکت زن غربی در بستر سکولاریزم است که به صورت سیستمی و قانون‌مند به سمت پرستش دنیا و در جهت رسیدن به اوج رفاه مادی در حرکت است.



کلام آخر

زنان نیمی از افراد جامعه را تشکیل می‌دهند. از این رو، جهت دهی این نیرو، به معنای بالا بردن سطح توسعه و ارتقای نظام (چه مادی و چه اسلامی) است. اسلام، ظرفیت مدیریت احقاق حقوق حقیقی زن را داراست. زنان در نظام‌های مادی، یکی از اهرم‌های مؤثر توسعه نظام است، این مهم بدان دلیل تحقق یافته است که نظام‌های مادی در مسیر پرستش دنیا و هواهای نفسانی توانسته‌اند تعریف متناسب با نقش زنان در توسعه نظام مادی خود ارائه دهند. نظام الهی و اسلامی هم باید تعریفی متناسب با توسعه نظام الهی ارائه دهد و این مهم نیازمند بهره‌مندی از مکانیسم پویای دین و توجه به موضوع‌شناسی در مباحث فقهی است.

بی‌تردید شفاف‌سازی ابعاد وجودی زن در فرهنگ اسلامی نیازمند نگاهی متعادل و برنامه‌ریزی اساسی براساس نگاه جامع دینی است. به گونه‌ای که زنان جامعه نه در مسیر اهداف فمینیستی قرار گرفته و هویت کامل خویش را به فراموشی سپارند و نه در فضای تمدن اسلامی نسبت به حقوق اساسی آنها تضییع حقی صورت گیرد، بلکه با استناد به آموزه‌های اصیل دینی، سیاست‌گذاری‌ها به سمت و سوی احقاق حق زنان، شناخت تفاوت‌های آنان و به کارگیری استعدادهای درخشان و خاص‌شان در جهت بندگی خداوند و کمال پیش رود.



پی‌نوشت‌ها

1. جین فریدمن، فمینیسم، ص 6.
2. علی محمد حق‌شناس و دیگران، فرهنگ معاصر هزاره، ص 563.
3. یان مکنزی و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی سیاسی، ص 346.
4. فمینیسم، ص 5.
5. مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ص 383.
6. محمد منصورنژاد، مسأله زن و اسلام و فمینیسم، ص 248.
7. نهج‌البلاغه، خطبه 16.
8. محمد بیستونی، تفسیر زنان، ج 1، ص 25.
9. نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش 70.
10. مهدی سوزی، مجموعه مقالات (فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان)، ص 7.
11. اشرف جناتی، «تأملی بر جایگاه زن»، مجموعه مقالات، ج 1، ص 116.
12. رک: عبدالرسول هاجری، فمینیسم و چالش‌های پیش رو، ص 137.
13. آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای، فلسفه زن بودن، ص 89.
14. رک: احزاب: 35؛ توبه: 72؛ فتح: 5؛ به نقل از: محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، ص 54.
15. فمینیسم و چالش‌های پیش رو، ص 139.
16. امیر حسین بانکی پور فرد، آئینه زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری)، ص 178.
17. فاطمه جلال‌وند، آن روزهای نامهربان، ص 20.
18. حجرات: 13
19. مدثر: 38
20. فلسفه زن بودن، ص 123.
21. بقره: 228
22. «... و خلق منها زوجها...؛ ... و جفتش را نیز از او آفرید...». نساء: 1

23. فلسفه زن بودن، ص 123.
24. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، 1359، ص 162.
25. همان، ص 163.
26. hornby , A.s , oxford Advanced learners Dictionary of current English , edited by sally wchmeier , jahan-e danesh , Tehran ,2000(p.635)
27. Webster , meriam, websters New collegiate Dictionary , massachusett, Merriam company ,p. 556.
28. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص 164.
29. محمود رجیبی، انسان شناسی، ص 43.
30. درآمدی بر شخصیت زن در اسلام، صص 18-20.
31. اسماعیل چراغی کوتیانی، خانواده، اسلام و فمینیسم، ص 67.
32. ویل دورانت، لذات فلسفه، ص 154.
33. رک دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، حکومت جهانی، صص 190-200.
34. رک، حکومت جهانی، صص 15-25.
35. همان، ص 26.
36. همان، ص 27.
37. محمد شجاعی، درّ و صدف (یعنی دینی اجتماعی سیاسی درباره حجاب)، ص 37.
38. رک: وندی شلیت و دیگران، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ج 1، ص 92.
39. معارج: 42.
40. محمدرضا کوهی، آسیب شناسی شخصیت زن، صص 23-28.
41. سیمون دوبوار، جنس دوم، ص 179.
42. خانواده، اسلام و فمینیسم، ص 17.
43. عبدالرسول هاجری، فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو، ص 113.
44. خانواده، اسلام و فمینیسم، ص 31.
45. رک: همان، ص 219؛ سهیلا صادقی و دیگران، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، صص 145-146.



46. فریده مصطفوی، فاطمه جعفری ورامینی، زن از منظر اسلام، ص 129.
47. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 103، ص 23، ح 40.
48. روم: 21
49. مریم معین الاسلام، علی غلامی، زن منتظر و منتظر پروری، ص 119.
50. وندی شلیت و دیگران، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ج 1، ص 79.
51. رک فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، ص 123.
52. خانواده، اسلام و فمینیسم، ص 260.
53. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، ص 58.
54. زن منتظر، ص 119.
55. ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص 356.
56. مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، ص 147.
57. همان، ص 148.
58. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، ص 92.
59. همان، ص 58.
60. عبدالرسول هاجری، «دفاع از حقوق زنان»، ص 75.
61. تافلر الوین، موج سوم، ص 294.
62. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، ص 117.
63. بریس کریستین، فمینیسم در ترازوی نقد، ج 4، ص 14.
64. فمینیسم و خانواده (مجموعه مقالات)، صص 150 و 151.
65. فمینیسم در ترازوی نقد، ج 4، ص 17.
66. همان، ص 20.
67. رک: روم: 21
68. کبری خزعلی، سمیندخت بهزادپور و زهرا آیت‌اللهی، زن و عقل، ایمان، مشورت؟!، ص 46.
69. گراگلیا کارولین، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ج 2، ص 60.
70. همان، ص 11؛ اشتغال بانوان و ایجاد فرصتهای شغلی برابر با مردان در ماده 11 کنوانسیون مورد

اهتمام و توصیه قرار گرفته است. (عبد الرسول هاجری، «دفاع از حقوق زنان»، مجموعه مقالات، ص 75)

71. گراگلیا، کارولین، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ج 2، ص 14.

72. همان، ص 67.

73. همان، ج 2، ص 67.

74. سید جعفر حق شناس، «دفاع از حقوق زنان»، ص 30.

75. وندی شلیت و دیگران، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ج 1، ص 191.

76. پاسخ زنان به یک نظرسنجی که در سال 1962 توسط مؤسسه گالوب صورت گرفته بود، نشان می‌داد که بیشتر زنان مایل بودند ازدواج کنند، چهار فرزند داشته باشند و تا به دنیا آمدن اولین فرزند، کار بیرون داشته باشند. از دید این زنان، شغل آنان آن فعالیت با شکوهی که فمینیست برایمان به تصویر کشیده، نبود. شغل شوهر ارزشمند بود؛ چون این امکان را فراهم می‌کرد تا محیط خانه تبدیل به پناهگاهی شود که زن بتواند در آنجا فرزندان را بزرگ کند و مرد برای تجدید نفس و کسب انرژی پس از اتمام کار به آنجا بازگردد. آنچه مهم بود کانون خانواده بود نه کار. (رک گراگلیا، کارولین، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ج 2، ص 58)

77. همان، ص 59.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

1. بانکی‌پور فرد، امیر حسین، آئینه زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری)، قم، کتاب طه، 1381.
2. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، 1370.
3. بیستونی، محمد، تفسیر زنان، مشهد، استان قدس رضوی، 1388.
4. جلال‌وند، فاطمه، آن روزهای نامهربان، تهران، موزه عبرت ایران، 1388.
5. جناتی، اشرف، «تأملی بر جایگاه زن»، مجموعه مقالات، کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد، 1379.
6. چراغی کوتیانی، اسماعیل، خانواده، اسلام و فمینیسم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1389.
7. حق‌شناس، سید جعفر، «دفاع از حقوق زنان»، مجموعه مقالات، قم، مؤسسه فرهنگی طه، 1380.
8. حق‌شناس، علی محمد و دیگران، فرهنگ معاصر هزاره، تهران، 1382.
9. خامنه‌ای، محمد، فلسفه زن بودن، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، 1387.
10. خزعلی، کبری، سمیندخت بهزادپور و زهرا آیت‌اللهی، زن و عقل، ایمان، مشورت؟!، تهران، سفیر صبح، 1380.
11. دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، حکومت جهانی، قم، فرهنگستان علوم اسلامی، 1367.
12. دیوار، سیمون، جنس دوم، ترجمه قاسم صفوی، تهران، انتشارات توس، بی تا.
13. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، 1376.
14. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1384.
15. زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، 1381.
16. سویزی، مهدی، مجموعه مقالات فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، تهران، 1384.
17. شجاعی، محمد، درّ و صدف (بחיثی دینی اجتماعی سیاسی درباره حجاب)، قم، انتشارات نشر

- محیی، 1384.
18. شلیت، وندی و دیگران، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، ترجمه معصومه محمدی و دیگران، دفتر نشر معارف، 1383.
19. صادقی، سهیلا و دیگران، مجموعه مقالات فمینیسم و خانواده، روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، 1386.
20. فریدمن، جین، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشتیان، 1381.
21. کارولین، گراگلیا، فمینیسم در آمریکا تا سال 2003، تلخیص و ترجمه معصومه محمدی، تهران، دفتر نشر معارف، 1385.
22. کریستین، برایس، فمینیسم در ترازوی نقد، (نام کتاب به زبان اصلی: تأثیر فمینیسم بر فروپاشی حکومت‌ها (2006م))، ترجمه آزاده وجدانی، تهران، دفتر نشر معارف، 1387.
23. کوهی، محمدرضا، آسیب‌شناسی شخصیت زن، قم، انتشارات پارسیان، 1383.
24. گاردنر، ویلیام، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، 1386.
25. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، دارالرضا، 1377.
26. مصطفوی، فریده و فاطمه جعفری ورامینی، زن از منظر اسلام، قم، بوستان کتاب، 1382.
27. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، 1359.
28. معین‌الاسلام، مریم و علی غلامی، زن منتظر و منتظر پروری، قم، مؤسسه علمی فرهنگی زنان منتظر، 1389.
29. مکنزی، یان و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی سیاسی، ترجمه م. قائد، تهران، مرکز، 1375.
30. منصورنژاد، محمد، مسأله زن و اسلام و فمینیسم، تهران، برگ زیتون، 1381.
31. الوین، تافلر، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، [بی‌جا]، نشر فاخته، 1363.
32. هاجری، عبدالرسول، «دفاع از حقوق زنان»، مجموعه مقالات، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.



مؤسسه فرهنگی طه، 1380.

33. _____، فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، قم، بوستان کتاب، 1382.

34. hornby, A.s, oxford Advanced learners Dictionary of current English, edited by sally wchmeier, jahan-e danesh, Tehran, 2000(p.6).

35. Webster, meriam, websters New collegiate Dictionary, massachusett, Merriam company, p.556.

